



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

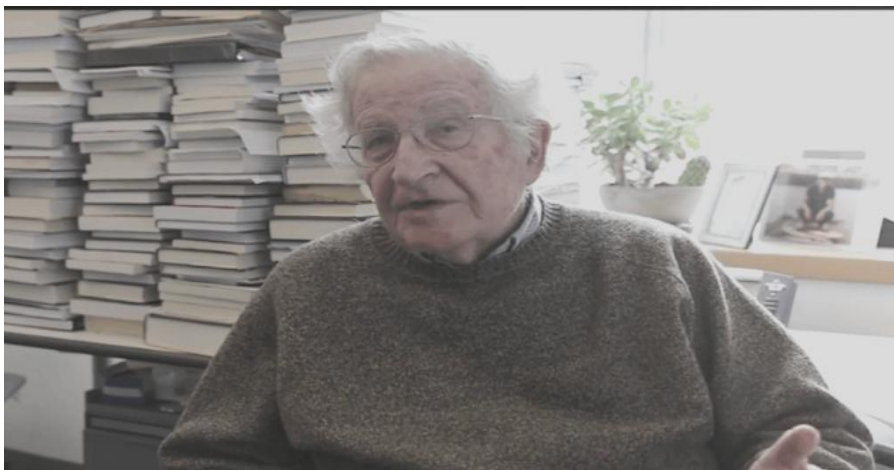


۲۰۲۶/۰۲/۱۳

نویسنده: کریس کنایت  
مترجم: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»

## معمای چامسکی / اپستین

### The Chomsky/Epstein Puzzle



چامسکی در دفترش. (تصویر از ویدیویی که در X منتشر شده است  
جفری ادوارد اپستین (متولد ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳ در شهر نیویورک؛ درگذشته ۱۰ آگوست ۲۰۱۹ در همان شهر) یک  
بانکدار سرمایه‌گذاری آمریکایی و مجرم جنسی محکوم بود. در سال ۲۰۱۹، او به جرم اداره یک حلقه فاجاق جنسی  
با افراد زیر سن قانونی متهم شد. پرونده اپستین توجه جهانی را به خود جلب کرد. اپستین ارتباطات خوبی داشت  
و افراد مشهور و سیاستمداران عالی‌رتبه در میان آشنایان و دوستانش بودند  
طبق گزارش‌های رسمی، او در حین بازداشت خودکشی کرد. شرایط مرگ او باعث رسوایی قضایی و به دنبال  
آن گمانه‌زنی‌هایی در مورد احتمال وقوع یک جنایت ا.ش. تفصیل توسط این قلم  
\*\*\*\*\*

زندگی و کار نوام چامسکی را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن تحقیقات زبان‌شناسی او که با بودجه نظامی در موسسه  
فناوری ماساچوست (MIT) انجام می‌شد، درک کرد. به اعتقاد من، همیشه دو «نوام چامسکی» وجود داشته است  
- یکی برای ارتش ایالات متحده کار می‌کرد و دیگری خستگی ناپذیر علیه همان ارتش. این تناقض نمی‌تواند  
تمام جنبه‌های دوستی گلیچ‌کننده چامسکی با جفری اپستین را توضیح دهد. اما این تناقض اساسی است که به ما کمک  
می‌کند بفهمیم چرا کسی به رادیکالی چامسکی در نهایت با کسی به ارتجاعی اپستین رابطه برقرار کرد.

در ماه مه (۲۰۲۳)، زمانی که برای اولین بار فاش شد که چامسکی «چندین بار» با اپستین ملاقات کرده است،  
ماهیت دقیق رابطه آنها مشخص نبود. چنین ابهامی به این معنی بود که کسانی از ما که همیشه سیاست‌های ضد  
نظامی‌گری او را تحسین می‌کردیم، هنوز هم می‌توانستیم از انتقادات او از قدرت ایالات متحده، به ویژه پس از  
آنکه اسرائیل در اکتبر همان سال با حمایت کامل ایالات متحده اقدام به نابودی غزه کرد، الهام بگیریم. با این حا

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: د لیکنی د لیکنی بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

ل، هر کسی که مکاتبات بین چامسکی و اپستین را در انتشار ژانویه (۲۰۲۶) پرونده‌های اپستین بخواند، اکنون احترام به نظرات چامسکی در مورد غزه یا هر چیز دیگری را دشوار خواهد یافت.

یک ایمیل از چامسکی و همسر دومش والریا، دوستی این زوج با اپستین را «عمیق و صمیمانه و جاودانه» توصیف می‌کند. ایمیل دیگری از والریا، اپستین را اینگونه توصیف می‌کند: «بهترین دوست ما. منظورم «آن» است.» در همین حال، پیام‌های دیگر - که فقط توسط خود چامسکی امضا شده‌اند - به همان اندازه نسبت به مجرم جنسی محکوم سخاوتمند هستند، مثلاً می‌گویند: «ما تا آخر با شما هستیم» و «شما دائماً با روح و افکار ما با ما هستید.»

اسناد دیگر نشان می‌دهند که چامسکی نه تنها در نیویورک، بلکه در نیومکزیکو و پاریس نیز از املاک اپستین بازدید کرده است. پرونده‌ها حتی نشان می‌دهند که کمی قبل از دستگیری و مرگ اپستین، در ژوئیه و اوت ۲۰۱۹، چامسکی هنوز قصد داشت برای مستندی که اپستین در حال ساخت آن بود، مصاحبه شود. به نظر می‌رسد که چامسکی تا پایان واقعاً به اپستین وفادار بوده است. سوال این است که چرا.

در سال‌های پس از حکم زندانش در سال (۲۰۰۸)، اپستین ادعا کرد که «باهوش‌ترین افراد جهان را دور هم جمع کرده است». او دربارۀ ترتیب دادن یک مهمانی شام با «نوام چامسکی، وودی آلن، کارگردان سینما، بیل کلینتون، رئیس جمهور سابق و دلایلی لاما، خدای زنده» صحبت کرد. این خیال‌پردازی بیهوده نبود. اپستین به عنوان راهی برای پاک کردن وجهه عمومی خود و تحت تأثیر قرار دادن دیگر مولتی میلیونرها، کاملاً جدی با چنین افراد مشهوری دوست می‌شد.

بنابراین مشخص است که چرا اپستین می‌خواست با چامسکی دوست شود. کمتر مشخص است که چامسکی چگونه می‌توانست هرگونه ارتباط با اپستین را توجیه کند، حتی اگر همکاران دانشگاهی‌اش به امید جذب کمک‌های مالی با او ملاقات می‌کردند.

ساده‌ترین توضیح این است که اپستین سخت تلاش کرد تا با ارائه خدمات مالی به چامسکی و همسرش، آنها را فریب دهد و با آنها دوست شود، و در مقطعی به آنها مکانی برای زندگی پیشنهاد داد. در همین حال، چامسکی به ویژه در برابر چنین پیشنهادهایی آسیب پذیر بود زیرا خود را درگیر یک اختلاف خانوادگی بسیار ناراحت‌کننده بر سر پول یافته بود - اختلافی که این مرد (۸۹) ساله آن را «بدترین اتفاقی که تا به حال برای من افتاده» توصیف کرد.

این جمله با توجه به اینکه چامسکی پیش از آن دو سال آسیب‌زا را در مراقبت از همسر اولش گذرانده بود، در حالی که او از سرطان مغز رنج می‌برد و درگذشت، قابل توجه است. در اواخر سال (۲۰۱۸)، این سلسله وقایع غم‌انگیز منجر به وضعیتی تکان‌دهنده و سورئال شد که در آن، در زنجیره‌های ایمیل مختلف، اپستین به چامسکی در مورد اختلاف در دناکش با خانواده‌اش مشاوره می‌داد، در حالی که چامسکی به اپستین در مورد نحوه واکنش به پوشش مطبوعاتی در مورد سابقه سوءاستفاده جنسی‌اش مشاوره می‌داد.

چند سال بعد، در ماه مه «۲۰۲۳»، چامسکی وقتی با خبرنگاران در مورد ارتباطش با اپستین مواجه شد، هیچ اشاره‌ای به این موضوع نکرد. در عوض، رفتار خود را با گفتن (الف) اینکه اپستین «حکم خود را گذرانده است که این موضوع پرونده را پاک می‌کند» و (ب) اینکه «جنایتکاران بسیار بدتری» با MIT در ارتباط بوده‌اند، توضیح داد. چامسکی در مصاحبه با روزنامه هاروارد کریمسون، باز هم رک‌تر بود و اشاره کرد که اهداکنندگان MIT شامل «بدترین جنایتکاران» بوده‌اند و او در طول زندگی خود با انواع و اقسام افراد از جمله «جنایتکاران بزرگ جنگی» ملاقات کرده و از ملاقات با هیچ‌یک از آنها پشیمان نیست. چامسکی در ایمیلی خصوصی از همان دوره، ادعا کرد که از اتهامات جدی‌تر علیه اپستین بی‌اطلاع بوده است و نوشت که اگرچه «داستان‌ها و اتهامات زنده‌ای» در سال ۲۰۱۹ منتشر شد، اما هیچ‌یک از دانشگاهیانی که اپستین را می‌شناختند «هیچ اشاره‌ای کوتاهی به چنین چیزی نداشتند و همه کاملاً شوکه شده بودند، گاهی اوقات شک داشتند زیرا او [به این شکل] از هر چیزی که تا به حال شنیده بودند، بسیار دور بود.»

بسیاری از مفسران، به طور قابل درکی، باور این موضوع را دشوار یافته‌اند که منتقد برجسته‌ی جهان از تشکیلات ایالات متحده، می‌توانسته تا این حد از هویت واقعی جفری اپستین بی‌اطلاع با شد. برخی رفتار او را ناشی از ناآگاهی

نسبت به مسائل جنسیتی و مشکلات خشونت و سوءاستفاده‌ی جنسی دانسته اند. این واقعیت که چامسکی در یکی از ایمیل‌های خود به اوستین در سال (۲۰۱۹) به «هیستری که در مورد سوءاستفاده از زنان ایجاد شده است، اشاره کرد، که به نقطه‌ای رسیده است که حتی زیر سوال بردن یک اتهام، جرمی بدتر از قتل است» قطعاً به این اتهام اعتبار می‌بخشد.

من به عنوان یک انسان شناس که بر روابط جنسیتی و نقش آنها در ریشه‌های زبان تمرکز دارم، به خوبی از نابینایی جنسیتی چامسکی آگاه هستم. اما با این اوصاف، من همچنین متقاعد شده‌ام که حمایت او از آرمان‌های مترقی و چپ‌گرایانه واقعاً هدفمند بوده است: این همیشه یک روی شخصیت دانشگاهی مشهور بود. اما روی دیگری هم وجود داشت. برای درک این روی شخصیت چامسکی، اگر درک کنیم که از یک نظر، ارتباط با اوستین امری عادی بود، مفید خواهد بود. چامسکی در زندگی حرفه‌ای خود در MIT، به یافتن ویژگی‌های مثبت در افراد عادت داشت.

یک نمونه بارز، جان دویچ، دانشمند MIT است که پیش از تصدی ریاست CIA، نقش برجسته‌ای در استراتژی سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی پنتاگون ایفا کرد. چامسکی به عنوان یک ضد نظامی‌گرای متعهد، حتماً دویچ را نوعی «جنایتکار جنگی» می‌دانست. با این حال، به عنوان یک دانشمند MIT، احساس می‌کرد می‌تواند دویچ را تقریباً با همان عبارات درخشانی که بعداً در مورد اوستین به کار برد، ستایش کند. چامسکی توضیح داد که اگرچه در بسیاری از مسائل اختلاف نظر داشتند، اما او و دویچ «دوست بودند و با هم خوب کنار می‌آمدند». وقتی نیویورک تایمز از چامسکی در مورد دویچ پرسید، سخنان او به سختی می‌توانست گرم‌تر از این باشد:

«او صداقت و درستکاری بیشتری نسبت به هر کسی که تا به حال در زندگی دانشگاهی یا هر زندگی دیگری دیده‌ام، دارد. ... اگر قرار است کسی CIA را اداره کند، خوشحالم که اوست

## تحقیقات جنگی در MIT

دویچ تنها چهره در تشکیلات نظامی ایالات متحده نبود که چامسکی در دانشگاهش با او کنار می‌آمد. همانطور که او در سال ۱۹۸۹ توضیح داد: «من در دانشگاه MIT هستم، بنابراین همیشه با دانشمندانی صحبت می‌کنم که روی موشک‌های پنتاگون کار می‌کنند.»

در زیر همه این دوستی‌ها، چامسکی به خوبی از جنایتکاری همکاران خود در MIT آگاه بود. در سال ۱۹۶۹، در اوج اعتراضات دانشجویی علیه جنگ ویتنام، او حتی برخی از آنها را با توجه به بی‌تفاوتی‌شان نسبت به میلیون‌ها نفری که در صورت استفاده از موشک‌های هسته‌ای طراحی شده توسط آنها جان خود را از دست می‌دادند، با «دانشمندان نازی» مقایسه کرد. اما، همانطور که او با اوستین و داچ کنار می‌آمد، چامسکی به نحوی راهی برای کنار آمدن با اکثر کسانی که در MIT ملاقات می‌کرد - چه دانشمندان جنگی و چه دانشجویان ضد جنگ - پیدا کرد.

دانشجویان ضد جنگ MIT به ویژه از انجمن‌های نظامی دانشگاه خود انتقاد می‌کردند و نوشتند:

«MIT مرکزی برای تحقیقات علمی و اجتماعی برای خدمت به بشریت نیست. این بخشی از ماشین جنگی ایالات متحده است.» ... هدف MIT ارائه تحقیقات، خدمات مشاوره‌ای و پرسنل آموزش‌دیده برای دولت ایالات متحده و شرکت‌های بزرگ است - تحقیقات، خدمات و پرسنلی که آنها را قادر می‌سازد کنترل خود را بر مردم جهان حفظ کند؛ در یک مقطع، این مستند به ما یادآوری می‌کند که چرا چامسکی در وهله اول برای کار در MIT استخدام شد: او در ابتدا توسط دکتر جروم ویزنر، دانشمند پنتاگون که بعدها مشاور ارشد رئیس جمهور کندی شد، برای انجام «تحقیقات برای جنگ سرد» استخدام شد.

اگر این مستند بیشتر بررسی می‌کرد، شاید به نقش کلیدی دکتر ویزنر در راه‌اندازی کل برنامه موشک‌های هسته‌ای ایالات متحده، از جمله سیستم‌های فرماندهی و کنترل آن، اشاره می‌کرد. شکی نیست که ویزنر و همکارانش در پنتاگون، به امید اینکه در نهایت از نظر فرماندهی و کنترل سودمند باشد، به تأمین مالی تحقیقات زبان‌شناسی چامسکی ادامه دادند.

علیرغم ادعاهای شناخته‌شده چامسکی، تحقیقات زبان‌شناسی او همیشه بیشتر توسط دستور کارهای نظامی شکل می‌گرفت تا تلاشی برای درک مبانی زبان روزمره انسان. اسناد مختلف از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ کاملاً

واضح است که دانشمندان پنتاگون امیدوار بودند از نظریه‌های چامسکی برای آنچه ستوان جی کیسر «زبان کنترل» برای تجهیزات الکترونیکی و آنچه سرهنگ آنتونی دبونز «زبان‌هایی برای عملیات رایانه‌ای در سیستم‌های فرماندهی و کنترل نظامی» می‌نامید، استفاده کنند. جی کیسر - که بعدها دوست قدیمی چامسکی و رئیس دپارتمان زبان‌شناسی دانشگاه MIT شد - کاملاً صریح بود که کار نظری چامسکی ممکن است روزی در کنترل کامپیوتری موشک‌ها و هواپیماها، از جمله بمب‌افکن‌های هسته‌ای B-58، مفید باشد.

زبان‌شناسان یکی از زیرمجموعه‌های MIT به نام شرکت MITRE به طور خاص به ایده‌های چامسکی علاقه‌مند بودند. هما‌نطور که محقق ارشد آنها، دونالد واکر، نوشت: «الهام‌بخش زبان‌شناسی ما رویکرد تحول‌آفرین چامسکی بود (و هنوز هم هست)». ده نفر از دانشجویان زبان‌شناسی چامسکی در MITRE تحقیق می‌کردند - کاری که همیشه برای حمایت از «توسعه سیستم‌های فرماندهی و کنترل تأمین‌شده توسط نیروی هوایی ایالات متحده» در نظر گرفته شده بود. یکی از این دانشجویان، باربارا پارتی، برای من توضیح داد که واکر ارتش را متقاعد کرد که آنها را استخدام کند بر این اساس:

«در صورت وقوع جنگ هسته‌ای، ژنرال‌ها در زیر زمین خواهند بود و برخی از رایانه‌ها سعی در مدیریت امور دارند و احتمالاً آموزش زبان انگلیسی به رایانه‌ها آسان‌تر از آموزش برنامه‌نویسی به ژنرال‌ها خواهد بود.»

با توجه به این موضوع، و به ویژه با توجه به مشارکت MITRE در جنگ ویتنام، تنها نهادی که انتظار داشتیم چامسکی ضد نظامی از آن اجتناب کند، شرکت MITRE بود. با این حال، به نظر می‌رسد که چامسکی به عنوان «مشاور» هم برای MITRE و هم برای SDC، شرکت دیگری که در فرماندهی و کنترل سلاح‌های هسته‌ای مشارکت دارد، کار می‌کرد.

خوشبختانه، با توجه به وجدان ضد نظامی چامسکی، تحقیقات زبان‌شناسی او - عمدتاً در آزمایشگاه تحقیقاتی الکترونیک MIT (RLE) - سال‌ها با تبدیل شدن به سیستم‌های تسلیحاتی واقعی فاصله داشت. اما با وجود این، من شک دارم که آیا وجدان او هرگز کاملاً آرام بوده باشد. کاملاً مستند است که چامسکی به خاطر کم‌کاری در مخالفت با جنگ ویتنام احساس گناه می‌کرد و در سال ۱۹۶۷، با توجه به پیوندهای نزدیک MIT با پنتاگون، به فکر «استعفا از آن» افتاد. البته، چامسکی استعفا نداد. بلکه به نوعی انکار ماهیت محل کارش پرداخت و حتی خط‌رسمی MIT را تکرار کرد که هیچ کار نظامی «در دانشگاه» انجام نمی‌شود. او این کار را انجام داد، اگرچه مطمئناً می‌دانست که تحقیقات «در دانشگاه» RLE بود که مبنای نظری تولید «خارج از دانشگاه» سیستم‌های تسلیحاتی در مکان‌هایی مانند MITRE و SDC را فراهم کرد.

با وجود این انکار، چامسکی همیشه می‌دانست که محل کار خودش، RLE، یک «آزمایشگاه نظامی» است. به نظر من، ناراحتی قابل درک او از کار کردن با حقوق ارتش بود که او را ترغیب کرد تا بخش زیادی از وقت و انرژی خود را صرف یک عمر فعالیت علیه همان ارتش کند.

همچنین گمان می‌کنم که همین اضطراب‌های اخلاقی بود که انتزاع چشمگیر نظریه‌های زبان‌شناسی چامسکی را تشدید کرد - نظریه‌هایی که نه تنها نیاز به کنار گذاشتن و جایگزینی مداوم داشتند، بلکه تقریباً طوری طراحی شده بودند که غیرقابل اجرا باشند. منظور من از «غیرقابل اجرا» انقدر انتزاعی و آن جهانی است که تضمین می‌کند هیچ دانشمندی نمی‌تواند از آنها برای هیچ کاری استفاده کند، چه رسد به فرماندهی و کنترل سلاح.

این استدلال بحث‌برانگیز است. اما من هیچ راه بهتری برای توضیح اینکه چگونه سیاست‌های ضد نظامی‌گری چامسکی و زبان‌شناسی آن جهانی او در نهایت به هم مرتبط می‌شوند، نیافته‌ام - سوالی که هواداران و منتقدان او را به طور یکسان گیج کرده است.

## زبان‌شناسی «آن جهانی» چامسکی

اجازه دهید توضیح دهم که منظورم از «آن جهانی» چیست. درک چامسکی از زبان این است که از یک «اندام زبانی یا مرکز تکلم» در مغز ناشی می‌شود که او آن را به مفهوم روح افلاطون یا دکارت تشبیه می‌کند. از نظر چامسکی، صحبت از ظهور زبان در گونه ما از طریق تکامل داروینی مانند بحث در مورد تکامل روح است.

چامسکی می‌گوید، مانند روح، زبان یا وجود دارد یا وجود ندارد - شما نمی‌توانید نیمی از یک روح داشته باشید. بنابراین تصور تکامل تدریجی زبان بی‌معنی است.

در پاسخ به کسانی که از ما پرسیده‌ایم که به نظر او زبان واقعاً چگونه ظهور کرده است، چامسکی چیزی بیش از آنچه که او «داستان پریان» می‌نامد، ارائه نداده است: مغز یک انسان ما قبل تاریخ «دوباره سیم کشی شد، شاید با یک جهش جزئی». همه چیز ناگهان و بدون تکیه بر هیچ پیش ساز تکاملی اتفاق افتاد.

باز هم مانند روح - اگر قرار باشد چامسکی را باور کنیم - زبان هیچ ارتباط خاصی با ارتباط ندارد. می‌توان از آن برای ارتباط استفاده کرد «همان‌طور که هر کاری که مردم انجام می‌دهند» اما چامسکی می‌گوید «زبان به درستی به عنوان یک سیستم ارتباطی در نظر گرفته نمی‌شود». او سپس ادعای عجیب‌تری را اضافه می‌کند مبنی بر اینکه مفاهیمی که ما در زبان استفاده می‌کنیم، مانند «کتاب» یا «کاربراتور»، از زمان ظهور گونه ما، ده‌ها هزار سال قبل از اینکه کتاب‌ها یا کاربراتورهای واقعی حتی وجود داشته باشند، در مغز انسان وجود داشته‌اند.

ادعای اینکه زبان برای ارتباط تکامل نیافته است، یا اینکه انسان‌های ماقبل تاریخ با مفاهیمی مانند «کتاب» یا «کاربراتور» ساخته شده‌اند، به هیچ وجه منطقی نیست. به این دلیل و دلایل دیگر، بسیاری از زبان‌شناسان معاصر اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که نظریه‌های چامسکی کاملاً غیرقابل اجرا هستند، زیرا به چیزی رسیده‌اند که روانشناس برجسته تکاملی، مایکل توماسلو، آن را «بن بست نهایی» می‌نامد. اما این سؤال باقی می‌ماند که چرا کسی به باهوشی چامسکی چنین پیوسته از چنین ایده‌هایی حمایت می‌کرد؟

در کتاب خود در مورد این موضوع، استدلال می‌کنم که چامسکی با معادل قرار دادن زبان با چیزی مانند روح، توانست به طور نامحسوس از علم واقعی به نوعی الهیات علمی بلغزد و زبان‌شناسی خود را از هرگونه کاربرد نظامی احتمالی مصون نگه دارد. اگرچه این امر نظریه‌های زبان‌شناسی او را کاملاً غیر عملی می‌کرد، اما برای چامسکی مزایای اخلاقی آن واضح بود: شما نمی‌توانید با مسلح کردن روح کسی را بکشید!

### «دو چامسکی»

مانور پیچیده چامسکی برای مصون نگه داشتن زبان‌شناسی اش از هرگونه خطر استفاده نظامی - حتی در حالی که در MIT مشغول به کار بود - بسیار موفقیت‌آمیز بود. مانور به همان اندازه چشمگیر او برای تبدیل شدن به یک مبارز خستگی‌ناپذیر علیه ارتش ایالات متحده، حتی با وجود اینکه دهه‌های اولیه کارش را در همان ارتش گذرانده بود، نیز موفقیت‌آمیز بود. در واقع، این مانورها آنقدر موفق بودند که اکنون به نظر می‌رسد «دو چامسکی» وجود دارند: استاد MIT که برای تشکیلات ایالات متحده کار می‌کند - شخصی که از معاشرت با افرادی مانند دویچ و ویزنر بسیار خوشحال است - و مبارز ضد نظامی‌گری که خستگی‌ناپذیر علیه همان تشکیلات کار می‌کند.

این اولین چامسکی - استاد فاسد MIT - بود که با این خطر رسمی که دانشگاه هیچ کار نظامی «در دانشگاه» انجام نمی‌دهد، همراه شد. و این دومین نفر - مبارز اصولگرا - بود که به طور جدی در اعتراض به دخالت نظامی دانشگاهش، استعفا از MIT را در نظر گرفت.

در ادامه این دوگانه‌گرایی، به نظر من، اولین چامسکی، استاد فاسد MIT، بود که با همکاران دانشگاهی خود در معاشرت و دوستی با اپستین همراه شد و در ماه مه ۲۰۲۳ این رفتار را با این استدلال که مجرم جنسی «حکم خود را گذرانده است» توجیه کرد. و این دومین چامسکی، مبارز خستگی‌ناپذیر، بود که تلاش کرد تصویر آینه‌ای همه اینها باشد. این شخصیتی بود که دستیار سابق چامسکی، بو استول، در پاسخ به همصدایی فزاینده منتقدانش توصیف می‌کند: «من فداکاری کامل او را به بشریت مشاهده کردم. او به ندرت می‌خواهد [و] باید به او یادآوری می‌شد که غذا بخورد.»

اینکه این سبک زندگی نسبتاً ناسالم تا چه حد در سکنه مغزی ناتوان‌کننده چامسکی در ژوئن ۲۰۲۳ نقش داشته، به سختی می‌توان گفت. حتی دشوارتر است که بدانیم آیا استرس عاطفی - شاید ناشی از درک این موضوع که او مرتکب اشتباهی غیرقابل دفاع شده است - نیز در این امر دخیل بوده است یا خیر. اما این واقعیت که چامسکی تنها چند هفته پس از مواجهه با خبرنگارانی که از او در مورد اپستین سؤال می‌کردند، دچار سکنه مغزی شد، می‌تواند نشان دهد که چامسکی سرانجام به اشتباه وحشتناکی که در انتخاب دوستانش مرتکب شده بود، پی برده است.

چامسکی هرگز آن روشنفکر آنارشیست کاملاً اصولی نبود که مورد تحسین بسیاری از پیروانش باشد. به نظر من، اگر او آن شخصیت ایده‌آل بود، مدت‌ها پیش از MIT استعفا می‌داد. با این حال، اگر این کار را می‌کرد، هرگز نمی‌توانست تشکیلات نظامی ایالات متحده را از درون به گونه‌ای بشناسد که او را قادر سازد به آگاه‌ترین و مطمئن‌ترین منتقد آن تشکیلات تبدیل شود. صرف نظر از اینکه چه تصویری از دورهمی‌های او با استیو بنن و ایهودباراک داشته باشیم - که در هر صورت توسط اپستین ترتیب داده می‌شد - این جلسات مطمئناً تفسیرهای چامسکی در مورد سیاست ایالات متحده و جهان را آگاهانه‌تر و مطمئن‌تر می‌کرد.

من قطعاً دلم برای این تفسیرها تنگ شده است - از جنبه‌های کلیدی، پرتوی از سلامت عقل در جهانی که به طور فزاینده‌ای آشفته است. چامسکی چند ماه قبل از سکنه مغزی ویرانگرش این کلمات را نوشت:

«اوکراین در حال ویرانی است... تهدید تشدید جنگ هسته‌ای شدت می‌گیرد. شاید از همه بدتر، از نظر پیامدهای بلندمدت، تلاش‌های ناچیز برای مقابله با گرمایش جهانی تا حد زیادی معکوس شده است.»

برخی خوب عمل می‌کنند. صنایع نظامی و سوخت فسیلی ایالات متحده در سود غرق شده‌اند و چشم‌اندازهای بزرگی برای مأموریت‌های تخریبی خود در سال‌های آینده دارند. ... در همین حال، منابع کمیابی که برای نجات جهانی قابل زیست و ایجاد جهانی بسیار بهتر به شدت مورد نیاز هستند، در ویرانی و کشتار و برنامه‌ریزی برای فجایع حتی بزرگتر هدر می‌روند.

این بهترین عملکرد چامسکی است که حقیقت آشکار را در مورد وضعیت جهان ما بیان می‌کند و تنها چند ماه قبل از شروع نسل‌کشی تحت حمایت ایالات متحده در غزه، «فجایع حتی بزرگتر» را به طور دقیق پیش‌بینی می‌کند.

بیش از پنجاه سال، به نظر می‌رسید که «دو چامسکی» - دانشمند وفادار به دانشگاه MIT و فعال ضد تشکیلات که به هر کسی که ثروت یا قدرت دارد بی‌اعتماد است - زندگی کاملاً جداگانه‌ای دارند. عکس‌های چامسکی با اپستین در جت خصوصی این سرمایه‌دار رسوا شده، اکنون این جدایی را آشکار کرده و زندگی دوگانه چامسکی را برای همه آشکار کرده است. برای برخی، دوستی چامسکی با اپستین آنها را از خواندن یا گوش دادن به او برای همیشه منصرف می‌کند.

برای برخی دیگر، بینش‌های او در مورد سیاست جهانی بسیار ارزشمند است که نمی‌توان نادیده گرفت. در هر صورت، امیدوارم این مقاله به خوانندگان کمک کرده باشد تا هم جهان بسیار متناقض ما و هم بهایی را که چامسکی در مبارزه‌ی مادام‌العمر خود برای شورش علیه آن و همزمان جا افتادن در آن پرداخت، بهتر درک کنند.

### سطری چند در مورد نویسنده این مقاله:

پروفسور کریس نایت، پژوهشگر ارشد در کالج دانشگاهی لندن است. کتاب او با عنوان «رمزگشایی چامسکی: علم و سیاست انقلابی» در سال ۲۰۱۶ منتشر شد. «ریشه‌های انقلابی زبان» در سال ۲۰۲۶ توسط پبل منتشر خواهد شد.

با تقدیم احترامات

نویسنده: کریس کنایت «Chris Knight».

منبع و تاریخ نشر: کونترپانچ «۲۰۲۶-۰۲-۰۶».

مترجم: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»